

کنترل جمعیت در جوامع اسلامی از منظر فقه امامیه

مسعود جهان دوست دالنجان^۷

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۱۰

چکیده:

هدف از این مقاله بررسی و تبیین مسئله کنترل جمعیت و کاهش توالد و تناسل در جامعه با توجه به آیات و روایات وارد شده در این زمینه می‌باشد. به همین منظور ضمن ارائه جایگاه این مسئله در سیاست‌های اقتصادی آینده کشور، به بررسی آراء موافقان و مخالفان کنترل جمعیت می‌پردازیم. سپس دلایل هر یک از دو گروه را بررسی کرده و بعد، تعارض ظاهری بین روایات را برطرف می‌نمائیم و در نهایت پس از پاسخ دلایل موافقان، خواهیم گفت که حکم اولیه در این مسئله، عدم کنترل جمعیت است و اشاره می‌کنیم که در این زمینه حاکم اسلامی می‌تواند در مقام ضرورت، حکمی بر خلاف حکم اولیه صادر نماید.

کلمات کلیدی: کنترل جمعیت، تعارض روایات، حکم اولیه، حکم ثانویه، فقه امامیه

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمره‌هایی از رشد غیر قابل کنترل جمعیت در ایران به میان آمد. لذا دولت تصمیم به کنترل توالد و تناسل در کشور به خصوص در مناطق روستایی گرفت. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۱۰۸) برای این منظور، در درمانگاه‌های سراسر ایران قرص‌های ضد بارداری به رایگان در اختیار زنان قرار گرفت. ضمن این‌که در کنار پخش این قرص‌ها، عمل وازکتومی^۱ و توبکتومی^۲ نیز برای کنترل جمعیت انجام می‌شد. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۶) به دلیل این‌که این مساله از مسائلی بود که تازه وارد اسلام شده بود، فقها به حل مساله کنترل جمعیت و نیز استفاده از این قرص‌ها و نیز عمل‌های وازکتومی و توبکتومی برآمدند. لکن اکثریت فقها اذعان داشتند که افزایش جمعیت مورد پسند اسلام است. تنها اختلاف بین فقها این بود که عده ای از آنان می‌گفتند که در شرایط فعلی هم، افزایش جمعیت هنوز مطلوب است، برای مثال حضرت آیت الله خامنه ای، کنترل جمعیت را یک نقشه خارجی پنداشتند. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۹) اما عده ای در مقابل می‌گفتند که در این حال کنترل جمعیت ضروری است، نظیر آیت الله هاشمی رفسنجانی (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۹ و ۱۶۰) در این مقاله، ما بر این هستیم که نظر اسلام در مورد کنترل جمعیت را بیان کنیم. حل این مساله می‌تواند سیاست‌های جمهوری اسلامی را پیرامون افزایش یا کاهش جمعیت و نیز حل مشکلات اقتصادی مردم تعیین کند.

۱. پیشینه تحقیق

در این مسئله کتاب‌ها و مقالات گوناگونی نوشته شده است که تعدادی از آن‌ها نشان می‌دهد که کنترل جمعیت امری ضروری است، و تعدادی از آن‌ها نشان می‌دهد که این کاهش جمعیت خلاف دستورات خداوند متعال و ائمه معصومین (ع) می‌باشد. برای مثال برخی گفته‌اند: با توجه به مشکلات موجود در افزایش جمعیت، کنترل جمعیت ضروری می‌باشد، (خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۰) اما از کتاب‌هایی که کاملاً با این نظریه مخالف هستند می‌توان به کتاب «کاهش جمعیت، ضربه ای سهمگین بر پیکره اسلام» نوشته علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی اشاره کرد. همچنین می‌توان به مقاله «تأثیر آموزه‌ها و فتاوی شیعی در رشد و کنترل جمعیت» نوشته دکتر محمدولی علیی اشاره کرد.

۲. موافقان کنترل جمعیت

۲-۱. ضرورت‌ها

این گروه برای جلوگیری از رشد جمعیت چند ضرورت ذکر می‌کنند:

الف) با توجه به این‌که منابع کشور محدودند، دولت قادر نخواهد بود که نیازهای اولیه مردم را تامین نماید (بی‌تا، ۱۳۷۸، ص ۳۷ و ۳۸) و می‌دانیم که دولت طبق اصل ۳ قانون اساسی ملزم به انجام آن است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰)

ب) تحریم‌های اقتصادی کشور مشکل تامین نیازهای اولیه را دوچندان می‌کند.

ج) تربیت فرزندان با توجه به مشکلات اقتصادی برای والدین مقدور نمی‌باشد؛ به دلیل آن‌که مجبورند برای تامین مخارج، بیشتر کار کنند و فرصت نمی‌کنند که به تربیت فرزندان بپردازند.

د) دولت نمی‌تواند امر آموزش و پرورش را به نحو شایسته به انجام برساند و می‌دانیم که دولت طبق اصل ۳۰ قانون اساسی ملزم به انجام آن است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰)

ه) در طول زمان حمل‌فرزند و نیز در دوران شیردهی مادر نمی‌تواند به عنوان یک عضو فعال در جامعه عمل کند و بدین وسیله نیروی کار مولد در کشور پایین می‌آید.

و) مادر نمی‌تواند برای تحصیل خود اقدامی کند.

ز) وجود روایاتی که «عزل^۳» را جایز شمرده‌اند.

۲-۲. ادله

این گروه معتقدند که اسلام کنترل موالید را تجویز کرده است. اینان برای مدعای خود از آیات و روایات دلیل می‌آورند:

این گروه آیاتی را مد نظر قرار می دهند که وجود فرزندان را مایه خسارت انسان تلقی می کند:

الف) «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن: ۱۵)؛ اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند و خداست که پاداش عظیم نزد اوست. کلمه «فتنه» به معنای گرفتاریهایی است که جنبه آزمایش دارد، و آزمایش بودن اموال و فرزندان به خاطر این است که این دو نعمت دنیوی از زینت های جذاب زندگی دنیا است، نفس آدمی به سوی آن دو آنچنان جذب می شود که از نظر اهمیت همپایه آخرت و اطاعت پروردگارش قرار داده، رسماً در سر دوراهی قرار می گیرد، و بلکه جانب آن دو را می چرباند، و از آخرت غافل می شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۰۸ و ۳۰۹) طبق این معنا، به علت این که فرزندان می توانند باعث گمراهی پدر و مادر شوند، از باب نیفتادن در گناه و گمراهی، طلب فرزند پسندیده نمی باشد.

ب) «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (حدید: ۲۰)؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زردرنگ می بینی، سپس تبدیل به کاه می شود و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.

این آیه نشان می دهد که فرونی فرزندان از فخرفروشی هایی است که در عالم دنیا وجود دارد و نتیجه این فخرفروشی ها جز عذاب آخرت نیست. پس در این آیه، طلب فرزند که مقدمه فخرفروشی است توسط خداوند متعال نهی شده است و این نشان می دهد که افزایش جمعیت به هیچ وجه مورد تاکید نمی باشد.

ج) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون: ۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکند و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند.

این آیه مسلمانان را از غفلت به سبب داشتن اولاد و اموال بر حذر می‌دارد. پس فرزندان مایه غفلت پدر و مادر هستند و این نشان می‌دهد که طلب فرزند و افزایش جمعیت امر مذمومی است؛ زیرا ممکن است که پدر و مادر را دچار غفلت نسبت به زندگی آخرت کند.

۲-۲-۲. روایات

الف) از امام علی (ع) درباره خیر سوال شد و ایشان فرمودند: خیر در این نیست که مال و فرزندان زیاد شوند، بلکه خیر در این است که علمت زیاد شود و صبرت در مقابل مشکلات وسعت پیدا کند.^۴ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۲۱)

این روایت دلالت می‌کند بر این که افزایش جمعیت امر پسندیده‌ای در منظر امام علی (ع) نمی‌باشد؛ چرا که در ابتدای روایت آمده که خیری در افزایش مال و فرزند وجود ندارد.

ب) عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ وَ ارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَثْرَةَ الْمَالِ وَ الْوَالِدِ (کوفی، بی تا، ص ۱۸۳)؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: خدایا محمد و آل او و هرکس که محمد و آلش را دوست می‌دارد، عفت و کفاف روزی کن و در مقابل کسانی که بغض محمد و آلش را در دل دارند به کثرت مال و فرزند دچار کن.

این روایت می‌رساند که کثرت فرزند امری نکوهیده است؛ چون پیامبر اکرم (ص) از خداوند متعال می‌خواهند که دشمنانشان را به کثرت فرزند دچار کند.

ج) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ: ثَلَاثٌ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعَائِلَةِ وَ غَلْبَةُ الدِّينِ وَ دَوَامُ الْمَرَضِ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۸۸)؛ حضرت علی (ع) فرمودند: سه چیز از بزرگترین بلاها می‌باشد که یکی از آنها کثرت اهل و عیال است.

شماره ۳۲ و ۳۳ پاییز و زمستان ۹۱

این روایت ظهور در این دارد که زیاد بودن اهل و عیال که یکی از آن‌ها فرزند می‌باشد از بزرگترین بلاها می‌باشد.

(د) وَ قَالَ [عَلِيٍّ] (ع) قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْإِسَارَيْنِ وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ (سید رضی، ۱۴۱۴، ح ۱۳۵)؛ حضرت علی (ع) می‌فرمایند: کم بودن اهل و عیال یکی از دو آسانی است و دوستی و محبت نیمی از عقل و غم و غصه نیمی از پیری و فرسودگی است.

این روایت نشان می‌دهد که کمی عائله امری پسندیده است.

(ه) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ ذَاكَ إِلَى الرَّجُلِ يَصْرِفُهُ حَيْثُ شَاءَ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۴۹)؛ محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره عزل سوال نمودم. ایشان فرمودند: عزل حق مرد است.

طبق این روایت، امام صادق (ع) عزل را جایز می‌شمارند و آن را حق مرد می‌دانند.^۵

۳. مخالفان کنترل جمعیت

۳-۱. ضرورت‌ها

این گروه نیز برای افزایش جمعیت چند ضرورت ذکر می‌کنند:

(الف) با توجه به افزایش جمعیت مسلمانان، دشمن دچار ترس خواهد شد و برای او مقدور نخواهد بود که به کشور مسلمین حمله کند، (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۱۱۴) برای مثال: اگر جمعیت فلسطینیان در نوار غزه افزایش یابد، اسرائیل _ با توجه به کمی جمعیتش _ از عهده جنگ بر نخواهد آمد.

(ب) خداوند متعال در قرآن روزی مخلوقات را به عهده گرفته است.

(ج) «سلامت بدن و روان زن در زائیدن است.» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۴۱)

د) «خداوند خالق آفرینش، مزاج زن را طوری آفریده است که از زمان بلوغ تا دوران یائسگی پیوسته مزاج او غذای خاصی را مطابق مزاج طفل در بدن درست می‌کند؛ و آن خون حیض است که در زمان حاملگی این خون در رحم مادر غذای طفل است. علت آن‌که زنان در دوران بارداری غالباً عادت ماهیانه نمی‌شوند، برای آن است که این خون در رحم صرف غذا و طعام جنین می‌گردد و چون بچه را زمین گذارند و وضع حمل کنند، این خون تبدیل به شیر شیرین سفید و نرم و راحت و ملایم با مزاج نوزاد می‌شود، و از سوراخ‌های پستان سرازیر می‌شود. فلهمذا زنان در دوران رضاع و شیر دادن نیز غالباً عادت ماهیانه نمی‌شوند، اما وقتی که آبستن نیستند و شیر هم نمی‌دهند، این غذا مصرفی ندارد و بنابراین از دهانه رحم خارج و دور ریخته می‌شود. یعنی زن به واسطه عدم حمل و عدم رضاع (آبستن نبودن و شیر ندادن) مقداری از قوای بدنی و جسمی خود را که خداوند به صورت خون در آورده است هدر نموده و ضایع کرده است. فلذا از رحمت خدا دور است. و خداوند در این‌جا به وی اجازه عبادت و خشوع و خضوعی را که به واسطه نماز و روزه و طواف حاصل می‌شود نداده است. زن باید مانند مرد پیوسته راه تقرب را بییامد، و آن وقتی است که دوش به دوش مرد نماز بخواند و روزه بگیرد و طواف کند؛ و این فقط در وقتی است که حامله باشد و یا طفل خود را شیر دهد. این زن قرین رحمت خداست که حائض نیست؛ و اجازه رکوع و سجود و قیام و طهارت به وی داده شده است. و اجازه صیام به وی داده شده است. و اجازه طواف گرد کعبه به وی داده شده است. بنابراین، زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند، تا در کاروان انسانیت و حرکت به سوی معبود و محبوب، و قبله مشتاقان و کعبه عاشقان و پویندگان به سوی حرم و حریم امن و امان او، با مردان هم‌آهنگ باشند. حائض شدن زنان موقعی است که در این کاروان نشسته‌اند و از حرکت افتاده و متوقف گشته‌اند. بنابراین، اصل در زنان عبادت است؛ یعنی اصل در زنان حمل و رضاع است. حیض زنان خلاف اصل است؛ یعنی عدم حمل و عدم رضاع خلاف است.» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۴۱ و ۴۲)

ه) مادر با تکثیر فرزند می‌تواند چند انسان مثل خود را به وجود آورد (اگر دختر باشند) یا چند انسان قوی‌تر از خود را به جامعه تحویل دهد (اگر پسر باشند) تا به عنوان نیروی مولد کار کند.

و) وجود روایاتی که از «عزل» منع کرده‌اند.

۳-۲. ادله

۳-۲-۱. آیات

الف) «وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت: ۶۰)؛ و چه بسیار جاندارانی که نمی‌توانند متحمل روزی خود شوند. خداست که آنها و شما را روزی می‌دهد، و او شنوای داناست.

این آیه دلالت دارد بر این که مشکلات اقتصادی نمی‌تواند دلیل بر کنترل جمعیت باشد؛ زیرا در این آیه تصریح شده به این که روزی را خداوند متعال به عهده گرفته است، پس مشکلات اقتصادی نمی‌تواند در درجه اول مانع از افزایش جمعیت شود.

ب) «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» (شورا: ۱۹)؛ خدا نسبت به بندگانش مهربان است هر که را بخواهد روزی می‌دهد و او نیرومند غالب است.

این آیه نیز مانند آیه قبل دلالت دارد بر این که رساندن روزی به بندگان به عهده خداست و فقر نمی‌تواند دلیل مجزایی برای توقف رشد جمعیت شود.

ج) «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبا: ۳۹)؛ بگو در حقیقت، پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می‌گرداند. و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد. و او بهترین روزی دهندگان است.

این آیه نیز ظهور در این دارد که روزی بندگان و کم و زیاد شدن آن، تنها به دست خداست و جلوگیری از رشد جمعیت به دلیل کمی روزی نمی‌تواند دلیل جداگانه ای محسوب شود.

د) «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۲ و ۳)؛ و هر کس از خدا پروا کند، برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رسانده است، به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.

این آیه در مقایسه با آیات سابق، تصریح بیشتری بر این نکته دارد که دادن روزی به عهده خداست. زیرا ممکن است فردی به سبب تنگ‌دستی یقین کند که ادامه زندگی برای او ممکن نخواهد بود، اما طبق این آیه، خداوند متعال فرموده که روزی را از جایی که گمان و حسابش را نمی‌کند به او خواهد رساند. پس اگر فردی بخواهد به سبب فقر از طلب فرزند ممانعت نماید، او دچار تردید در روزی‌رسانی خدا شده است. پس کنترل جمعیت بدین سبب مورد تایید نمی‌باشد.

ه) «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۱۵۱)؛ بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم. چیزی را با او شریک قرار مدهید؛ و به پدر و مادر احسان کنید؛ و فرزندان خود را از بیم تنگ‌دستی مکشید؛ ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم. در این آیه کشتن فرزندان از بیم تنگ‌دستی، مورد نهی قرار گرفته است و در ادامه آیه آمده است که خداوند آن‌ها را روزی می‌دهد. پس این آیه نیز دلالت دارد بر این‌که جلوگیری از افزایش جمعیت، تنها به دلیل فقر و مشکلات اقتصادی، کاری غیر منطقی است.

و) «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلا يَسْرِفْنَ وَلا يَزْنِينَ وَلا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِرْنَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه: ۱۲)؛ ای پیامبر، چون زنان مومنه نزد تو آیند که با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک ن سازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بچه‌های حرام زاده‌ای را که پس انداخته‌اند با بهتان به شوهر نبندند، و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است. منظور از این‌که فرزندان خود را نکشند این است که: «بچه‌های زنده را زیر خاک ننمایند، و یا به طریق دیگر نکشند و جنین خود را سقط نمایند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷،

شماره ۳۲ و ۳۳ پاییز و زمستان ۹۱

ج ۱۹، ص ۲۴۲) طبق آیه گذشته می‌دانیم که اعراب، فرزندان خود را به دلیل تنگ دستی می‌کشتند. در این آیه نیز یکی از شرایط بیعت پیامبر اکرم (ص) با زنان مکه، نکستن فرزندانشان است. پس این آیه نیز مانند آیات گذشته بیان می‌دارد که نمی‌توان به سبب فقر از افزایش جمعیت جلوگیری نمود.

ز) «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲)؛ بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست. در این آیه آمده است که تنگ‌دستی نمی‌تواند مانع از ازدواج گردد. پس به دلالت اشاره این آیه نیز مانند آیات سابق بیان می‌دارد که مشکلات اقتصادی، کنترل جمعیت را ایجاب نمی‌کند؛ زیرا یکی از موجبات ازدواج، تولید مثل و فرزندآوری است.

۳-۲-۲. روایات

دسته اول: روایاتی که امر به ازدواج با زنی را می‌کند که فرزند زیادی می‌آورد:

الف) با زنان مهربان و بچه‌زا ازدواج کنید؛ چرا که من در روز قیامت به فزونی شما افتخار می‌کنم.^۱ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۷۹)

این روایت نشان می‌دهد که فزونی فرزند امری پسندیده است.

ب) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَزَوَّجُوا بَكْرًا وَّلُودًا- وَ لَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا- فَإِنَّي أَبَاهِي بِكُمْ الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۴)؛ از امام محمد باقر (ع) نقل شده که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: با دختر باکره و بچه‌زا ازدواج کنید و با دختر نیک صورت و زیبارو و نازا ازدواج نکنید؛ زیرا که من در روز قیامت به وسیله امتم بر دیگران مباحثات می‌کنم.

این روایت نشان می‌دهد که تا چه اندازه داشتن فرزند در نزد رسول خدا (ص) امری مهم تلقی می‌شود؛

زیرا پیامبر دستور می‌دهند که با زن نازا هرچند که زیبا هم باشد ازدواج ننمایید.

ج) از امام رضا (ع) نقل شده که پیامبر اکرم (ص) در خطاب به مردی فرمودند: با زن زشت صورت در صورتی که بچه زا باشد ازدواج کن و با زن زیبای نازا ازدواج مکن؛ زیرا که من در روز قیامت به شما امت بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم. مگر نمی‌دانی که فرزندان در زیر عرش خدا برای پدرانشان از خداوند طلب غفران می‌نمایند. ابراهیم (ع) آن‌ها را در دامان خود می‌پرورد و ساره همسر او، آن‌ها را در کوهی که همه اش از مشک و عنبر و زعفران است تربیت می‌کند.^۷ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۴)

ظهور این روایت نسبت به روایت قبلی در پسندیده بودن فرزند داشتن بالاتر است؛ زیرا در این روایت تصریح شده که زن بچه‌زای زشت نسبت به زن زیبای نازا برای به همسری گرفتن صلاحیت بیشتری دارد.

د) از امام صادق (ع) روایت شده که ایشان فرمودند: شوم بودن زن در دو چیز است یکی زیاد بودن مهر اوست و دیگری عقیم بودن او^۸ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۶۸)

این روایت از ازدواج با زن نازا نهی می‌کند؛ زیرا امام (ع) شومی زن را در عقیم بودن او می‌داند. پس طبق این روایت هم داشتن فرزند امری پسندیده است.

ه) كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ أَلْوَدُودُ أَلْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲۴)؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: بهترین زنان شما کسی است که زیاد بچه بزاید و شوهرش را دوست داشته باشد و با عفت باشد.

این روایت نیز طلب فرزند را امری مطلوب معرفی می‌کند؛ زیرا در آن آمده که بهترین زنان شما کسی است که بچه‌زا باشد و نازا نباشد.

دسته دوم: روایاتی که به خاطر محبوب بودن آوردن فرزند فراوان، امر به ازدواج می‌کند:

الف) در حدیثی آمده: با دختران باکره ازدواج کنید؛ زیرا دهانشان خوشبوتر است و رحم‌هایشان خشک تر است و پستانشان از شیر سرشار است و رحم‌هایشان برای قبول نطفه و تربیت جنین آماده‌تر است. آیا

شماره ۳۲ و ۳۳ پاییز و زمستان ۹۱

نمی‌دانید که من به شما امت در روز قیامت بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم، حتی به جنینی که سقط شده باشد.^۹ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۴)

طبق این روایت فرزند بیشتر داشتن در نظر رسول خدا (ص) بسیار پسندیده است؛ زیرا اولاً تأکید می‌کنند که با دختران باکره ازدواج کنید و سپس تعلیل می‌آورند به این که رحم آنها برای قبول نطفه و تربیت جنین آماده‌تر است. و ثانیاً ایشان به سبب زیاد بودن افراد قومشان در قیامت به سایر امت‌ها افتخار می‌کنند.

ب) از امام باقر (ع) روایتی رسیده که ایشان می‌فرمایند: چه چیزی جلوی مومن را می‌گیرد از این که او برای خودش همسری انتخاب کند به امید آن که خداوند فرزندش را نصیب او کند تا زمین را به ذکر «لا اله الا الله» سنگین نماید.^{۱۰} (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۲)

این روایت نیز دلالت دارد بر این که داشتن فرزند امری مطلوب است. این روایت حاوی مطلب دیگری نیز می‌باشد که مدعای ما را ثابت می‌کند و آن این است که هیچ چیزی مانع از امر ازدواج برای داشتن فرزند نمی‌شود.

ج) از امام صادق (ع) نقل شده که ایشان فرمودند: هنگامی که یوسف (ع) برادرش را ملاقات کرد به او گفت: چگونه توانستی بعد از من با زنان ازدواج نمایی؟ پس او گفت: پدرمان به من دستور داد و او گفت: اگر می‌توانی برای خودت فرزندی داشته باشی که به وسیله آن‌ها زمین را به تسبیح پروردگار سنگین نمایی، پس این کار را بکن.^{۱۱} (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲۹)

این روایت امام (ع) هم مانند روایت قبلی داشتن فرزند را امری پسندیده قلمداد می‌کند.

دسته سوم: روایاتی که بر پسندیده بودن افزایش فرزندان دلالت می‌کند:

برای مثال: فردی می‌گوید که به امام رضا (ع) نامه ای فرستادم و در آن نوشتم: به مدت پنج سال است که از طلب کردن فرزند اجتناب کرده‌ام و این به سبب آن است که همسرم از داشتن فرزند کراهت دارد و

می‌گوید که به سبب کمی درآمد تربیت آن‌ها برآیم مشکل است. سپس امام رضا (ع) برای من نوشت: از خداوند طلب فرزند کن؛ زیرا که خداوند است که آن‌ها را روزی می‌دهد.^{۱۲} (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳)

این روایت اشاره می‌کند که مشکلات اقتصادی به هیچ وجه نمی‌تواند مانع از داشتن فرزند شود چرا که امام رضا (ع) به این فرد بینوا می‌نویسد که روزی فرزندان را خود خداوند بر عهده گرفته است.

دسته چهارم: روایاتی که عزل را امری ناپسند قلمداد می‌کند:

برای مثال: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ أَمَا الْأُمَةُ فَلَا بَأْسَ - وَ أَمَا الْحُرَّةُ فَإِنِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ - إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ عَلَيْهَا حِينَ يَتَزَوَّجُهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۱)؛ از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل می‌کند که از امام در مورد حکم عزل سوال شد. پس ایشان فرمودند: عزل در مورد کنیز اشکال ندارد، اما در مورد زن آزاد من این کار را ناپسند می‌شمارم، مگر این که در هنگام عقد با او چنین شرطی گذاشته شود.

این روایت از عزل نمودن در مورد زن آزاد نهی می‌کند؛ زیرا امام (ع) این کار را ناپسند قلمداد می‌کنند، پس این روایت نیز به دلالت تنبیه طلب فرزند را امری پسندیده می‌شمارد.^{۱۳}

۴. حکم اولیه و حل تعارض ظاهری بین آیات و روایات

با توجه به آنچه مشاهده کردیم، بین آیات و روایات هر دسته با آیات و روایات دسته دیگر یک تعارض ظاهری وجود دارد. لذا باید درصدد رفع تعارض برآییم تا بتوانیم حکم اولیه این موضوع را به دست آوریم.

طبق روایات مشخص است که فرزندآوری و تولید نسل به صورت قدر متیقن در نزد خداوند متعال امری پسندیده است؛ زیرا که پیامبر اکرم (ص) سفارش کرده‌اند به ازدواج با زنی که فرزندآور باشد، حتی اگر زشت صورت باشد و منع کردند از ازدواج با کسی که «ولود» نمی‌باشد، حتی اگر زیبا باشد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۴) اما این امر به اندازه وجوب نخواهد رسید؛ زیرا امر موجود در روایات دارای شدت نیست، ضمن این - که قرائن حالیه و مقالیه موجود در روایات نیز حرف ما را تایید می‌کند، برای مثال در این روایات تنها به ذکر

شماره ۳۲ و ۳۳ پاییز و زمستان ۹۱

خوبی‌های این امر اشاره شده در حالی که می‌دانیم یکی از قرائنی که برای حکم به وجوب لازم است، آمدن عقاب برای انجام نشدن آن فعل در خود آن روایت یا روایات دیگر است و همه این روایات خالی از این قرینه هستند. در همین جا ممکن است اشکالی وارد شود و آن این که علت امر پیامبر به فرزندآوری به خاطر شرایط ویژه آن زمان بوده، چرا که در آن زمان جمعیت مسلمانان نسبت به کفار بسیار کم بود. اما این اشکال درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امروزه نیز جمعیت مسلمانان نسبت به جمعیت کل جهان بسیار کم است، حتی می‌توان گفت که این کمبود در مقایسه با زمان پیامبر اکرم (ص) بیشتر هویدا است. ضمن این که از خطاب پیامبر اکرم (ص) چنین چیزی برداشت نمی‌شود، چون ایشان مطلقاً و بدون هیچ قید و شرطی فرمودند که من در قیامت بدین وسیله بر امت خودم می‌بالم و این معنا ندارد که توالد و تناسل را مختص به دوران پیامبر (ص) در نظر بگیریم.

اشکال بعدی این است که مسلم است که پیامبر اکرم (ص) به فرزندان صالح امت خود می‌بالد؛ زیرا تعلیلی که در روایت ذکر شده است این است که فرزند صالح زمین را به ذکر «لا اله الا الله» سنگین خواهد نمود، پس فرزند غیر صالح که معصیت خدا را می‌کند منظور پیامبر نخواهد بود و این مطلب از روایت پیامبر اکرم (ص) در کتاب من لا یحضره الفقیه به خوبی مشخص است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۲) پس مشخص می‌شود که اگر دولت نتواند توسط سازمان حسبه، امنیت اخلاقی جامعه را تامین کند فرزندآوری ضروری نمی‌باشد و زمانه ما هم به همین قرار است.

پاسخ این است که از وظایف دولت این است که امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه را تامین کند، اما نمی‌توان کم‌کاری مسئولین را به منزله علتی برای کنترل جمعیت محسوب کرد.

تعارض دیگری که وجود دارد این است که در کنار روایاتی که به توالد و تناسل تاکید دارند، امام علی (ع) قَلَّتْ عیال را یکی از دو آسانی دنیا معرفی کرده‌اند^{۱۴} (سید رضی، ۱۴۱۴، ح ۱۳۵)

برای این اشکال چند پاسخ وجود دارد:

الف) «عیال» در لغت عرب به معنای فرزند نیست. در لسان العرب آمده که عیال مرد کسانی هستند که مرد آن‌ها را تحت تکفل دارد، (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۸۸) لذا نسبت بین عیال و فرزند، نسبت عموم و

خصوص من وجه می‌باشد و «منافات ندارد که ترغیب به کثرت فرزندان شده باشد» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۳۳۹) به عبارت دیگر، یک مرد ممکن است افراد زیادی را تحت تکفل بگیرد در حالی که هیچ فرزندی نداشته باشد. به عبارت دیگر، آنچه که در روایت آمده به صورت کلی است و منافاتی وجود ندارد که یک صنف از افراد این کلی به وسیله روایات استثنا شده باشند.

(ب) «در جمله أَحَدًا الْيَسَارَيْنِ، ترغیبی و تحریضی بدان نیست؛ بلکه توانگری برای انسان از دو راه تحصیل می‌شود: یکی از راه کسب مال و صرف آن بر عائله کثیره؛ و دیگری حصر عائله در قلت با وجود قلت مال. هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن.» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۳۳۹)

(ج) امام صادق (ع) فرموده‌اند: «تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَنُّةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۳۲۴) یعنی کمک و مساعدت خداوندی به اندازه احتیاج است.

(د) در حدیث آمده است که: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۰) یعنی هر کس ازدواج را از ترس تنگدست شدن ترک نماید، بدون تردید به رازق بودن خداوند سبحان بدگمان شده است.

(ه) در حدیث آمده است که مردی به حضور پیامبر (ص) شرفیاب شد و از تنگدستی و نیازمندی به او شکایت آورد. حضرت به او فرمود: ازدواج کن، چون ازدواج کرد روزیش فراخ شد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۰)

(و) این روایت به سه طریق به دست ما رسیده که در هر سه طریق آن افراد مجهول الهویه وجود دارند. (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۴۶ و ۴۷)

اشکال بعدی موافقان این بود که در دوران اخیر و با توجه به مشکلات اقتصادی و نیز تحریم‌های خارجی، دولت نمی‌تواند زمینه رفاه را برای خانواده‌ها ایجاد کند.

شماره ۳۲ و ۳۳ پاییز و زمستان ۹۱

پاسخ این است که «محدوده کشور ایران را به تصدیق کارشناسان داخلی و خبرگان خارجی از جهت استعداد و کثرت زمینهای حاصلخیز و قابل کشت و زراعت و باغداری و دامداری و وفور آب و رودخانهها و امکان آبیگرها، و از جهت اجتماع انواع معادن می‌توان از مرغوب‌ترین کشورهای جهان به حساب آورد و ظرفیت آن‌را دارد که به آسانی و راحتی دویست میلیون نفر را در مهد خود بپذیرد و بپرورد.

اما امروزه می‌بینیم که از جهت کمبود افراد کشاورز و زارع در کشتزارها و باغها، و از جهت کمبود افراد کارگر در کارخانه‌جات، در مزیقه‌ای عجیب به سر می‌بریم.» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۶)

اشکال بعدی، اشکال صاحب الحیاء است. ایشان از دعای امام سجاد (ع) مبنی بر نفرین کسانی که به پیامبر و آل او بغض و کینه دارند به زیادی اموال و فرزندان، چند مطلب استفاده می‌کنند:

الف) کسی که از سیره پیامبر (ص) پیروی می‌کند، نباید در پی ازدیاد فرزند باشد، تا بتواند بر تأمین نیازمندی‌ها و تعلیم و تربیت آنها موفق شده و آنها را با فرهنگ و بااخلاق و کارآزموده نماید و در حفظ سلامت جسمی و اعتدال روحی آنها، با سیراب کردن روانشان از محبت و عطف، موفق شود و فرزندان سالم و با نشاط و مفید و کارا و رشد یافته، تحویل جامعه دهد.

ب) رسول خدا (ص) برای دشمنان خود و دشمنان خاندانش از پروردگار طلب کثرت مال و فرزند کرد. شاید این دعا اشاره به تبعات نظام پرجمعیت مخربی باشد که با فرض غلبه بر مشکلات آن، مردم در بندهای استثماری نظام سرمایه‌داری خواهند افتاد که از آنان سودجویی اقتصادی نمایند.» (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۷۶ و ۲۷۷)

پاسخ این است که: «کثرت مال و فرزند برای به کفار، وزر و وبال است؛ زیرا به خاطر انکار حق و روی گرداندن از راه راست، هرچه از اموال و اولاد و امکانات داشته باشند، در راه اهدافشان به کار می‌بندند، که موجب غرق شدنشان در ضلالت و انحراف می‌گردد، پس این دعا منافاتی با محبوبیت فراوانی فرزند برای مسلمانان ندارد؛ زیرا کثرت اولاد سبب افتخار پیامبر و تقویت مسلمانان است. همان‌طور که در روایات صحیح فراوان و مورد اتفاق، به این مطلب تصریح شده است.

اشکال دیگر بر کلام الحیاء این است که مدعی شده سیره پیامبر (ص) بر کمی تعداد فرزند بوده است. چطور می‌شود این ادعا را پذیرفت، در حالی که پیامبر سفارش زیادی بر ازدیاد فرزند نموده است؟ شاید کم بودن تعداد فرزندان آن حضرت، تقدیر الهی بود، از طرف دیگر سیره بعضی از امامان (ع) بر ازدیاد نسل بوده است. چگونگی است که به این سیره تمسک نمی‌گردد و به غیر این‌ها توجه می‌شود؟ علاوه بر این در جواب کلام ایشان که فرمودند: نظام کثرت جمعیت سبب گرفتاری در باندهای سودجویی اقتصادی می‌شود، می‌گوییم: ازدیاد نسل، زمانی پسندیده است که موجب این نوع مشکلات نشود. زمانی که مسؤولان مربوط، تدابیر لازم را بیندیشند و وسایل و امکانات مورد نیاز را فراهم نمایند، دیگر ملازمه‌ای بین کثرت جمعیت و این مشکلات نیست و می‌توان بر آن فائق آمد. بنابراین نفرین کفار به زیادی فرزند، با ناپسند بودن نفسِ فزونی اولاد نزد پیامبر ملازمه‌ای ندارد، بلکه نفرین از این جهت است که زیادی جمعیت آنان سبب وزر و وبال آنها است، و چه بسا در بعضی از دعاها، آنها به عقیم شدن نفرین شده‌اند، تا مسلمانان از تجاوز و اذیت آنان در امان و سلامت باشند، همانند این دعای صحیفه سجادیه: «اللهم أقلل بذلک عدوهم ... اللهم عقم أرحام نساءهم و بیس أصلاب رجالهم و اقطع نسل دوابهم و أنعمهم» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷، بند ۷) (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۹۸)

ضرورت بعدی از جانب موافقان این بود که مشکلات اقتصادی باعث می‌شود که والدین رو به کم-فرزندگی بیاورند. اما پاسخ آن، همان آیه ۳۱ سوره اسراء است که از کشتن فرزندان به سبب تنگ‌دستی‌شان نهی می‌کند. اما ممکن است اشکال شود که موضوع آیه نهی از کشتن فرزندان است، نه جلوگیری از بیچه دار شدن توسط خود پدر و مادر. پاسخ این است که رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «عزل نمودن، در حکم و طراز همان زنده به گور کردن است. نهایت امر این است که نتیجه این کار در عزل پنهان و در زنده به گور کردن آشکار و ظاهر می‌باشد.» (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۰۴) نطفه در حقیقت، ماده اولیه سرشت انسان است که قابلیت دارد تبدیل به یک انسان کامل شود و در مسیر عبودیت که هدف از خلقت است (ذاریات: ۵۶) حرکت کند. لکن عزل، این قابلیت را ضایع می‌نماید. تنها تفاوتی که هست این است که مردم آن را به منزله یک قابلیت قریب به فعلیت تصور نمی‌کنند. ضمن این‌که «عزل دو ضرر کلی برای مرد و زن دارد. البته ضرر مزاجی و جسمی، غیر از ضررهای روحی. اما درباره مرد، موجب کسالت اعصاب می‌شود؛ و در اثر تکرار به حدی می‌رسد که درمانش

شماره ۳۲ و ۳۳ پاییز و زمستان ۹۱

صعب می‌گردد. اما درباره زن، موجب پیدایش مرضی در رحم به نام غده فیبرم و احیانا سرطان رحم می‌شود که در اثر تهییج رحم برای غذای آن که نطفه است، و سپس بدون غذا و گرسنه گذاردن رحم پیدا می‌شود.» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۳۹ و ۴۰)

اما ممکن است اشکال شود که روایاتی از معصومین (ع) صادر شده مبنی بر این که در عزل هیچ مشکلی وجود ندارد، برای مثال محمد بن مسلم روایت کرده است که از امام صادق (ع) درباره حکم عزل پرسیدم، ایشان فرمودند که عزل کردن حق مرد است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۴۹)

پاسخ این است که جمع بین این روایات و روایاتی که از عزل منع می‌کردند، کراهت عزل است. چون طبق حدیث دیگری از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۱) مشخص می‌شود که منظور از «اکره» کراهت اصطلاحی است نه حرمت. چون اگر منظور از آن حرمت می‌بود، دیگر روایاتی که عزل کردن را در صورتی که در عقد ازدواج شرط شود جایز می‌شمارند، معنایی نداشت. در هر صورت باید گفت که حکم عزل در بین فقها اختلافی است. در المقنع، الخلاف، الوسیله، إصباح الشیعه و التنقیح الرائع، فقها قائل به تحریم عزل شده‌اند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۱۶ و شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۵۹ و ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۵۶ و کیدری، ۱۴۱۶، ص ۴۳۱ و فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۴) لکن اکثریت فقها قائل به جواز عزل شده‌اند. در مختلف الشیعه این حکم به مشهور فقها نسبت داده شده است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۲۷) در الحدائق الناظره به مشهور بین الاصحاب نسبت داده شده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۸۷) و در کشف اللثام این حکم به اکثر نسبت داده شده است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۶۶) اما باید گفت که قدر متیقن در این موضوع، کراهت شدید عزل است. ضمن این که در بعضی از کتب فقهی برای عزل دیه ای نیز در نظر گرفته شده است. برای مثال در تبصره المتعلمین آمده است که در عزل دیه ای وجود دارد که مقدار آن ده دینار است. (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۵)

اشکال دیگر این است که در قرآن کریم آمده: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن: ۱۵)؛ اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند و خداست که پاداش عظیم نزد اوست. طبق این

آیه قرآن از اولاد، تعبیر به «فتنه» و «دشمن» نموده است. با در نظر گرفتن این نکته، چگونه می‌توان افزایش فرزند را کاری محبوب و پسندیده به شمار آورد؟

پاسخ این است که فرزند داشتن از نعمت‌هایی است که خداوند متعال آن را به بندگانش ارزانی داشته است و کلمه «فتنه» به معنای گرفتاریهایی است که جنبه آزمایش دارد، و آزمایش بودن اموال و فرزندان به خاطر این است که این دو نعمت دنیوی از زینت‌های جذاب زندگی دنیا است، نفس آدمی به سوی آن دو آن‌چنان جذب می‌شود که از نظر اهمیت همپایه آخرت و اطاعت پروردگارش قرار داده، رسماً در سر دوراهی قرار می‌گیرد، و بلکه جانب آن دو را می‌چرباند، و از آخرت غافل می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۰۸ و ۳۰۹) پس والدین به سبب آنها تنها مورد امتحان الهی قرار می‌گیرند. پس آیات قرآن بر دو مطلب دلالت دارد که با هم تنافی ندارند: الف) خداوند با عطا کردن اولاد به والدین بر آن‌ها منت نهاده است. ب) مردم را از جاذبه کورکننده‌ای که در فرزندان نهفته است و سبب انحراف آن‌ها از راه درست می‌شود، برحذر داشته است. همانند آیاتی که از غفلت، به واسطه فرزندان، نهی نموده است؛ مثل این آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون، آیه ۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند. پس این آیه هم نمی‌تواند مانعی بر سر راه افزایش جمعیت باشد. با این وجود دریافتیم که حکم اولیه در مسأله کنترل جمعیت، استحباب موکد در توالد و تناسل است و کم‌کاری‌ها و عدم انجام وظایف و فرایض نمی‌تواند به عنوان علتی برای کنترل جمعیت محسوب شود.

۵. حکم ثانویه

به عنوان مقدمه می‌دانیم که شرایط جامعه و مقتضیات زمان گاهی اوقات ایجاب می‌کند که حاکم اسلام حکمی خلاف حکم اولیه موجود را صادر کند. به علاوه می‌دانیم که حاکم اسلام، ولایت بر افراد جامعه دارد و از جانب خداوند متعال مسئول است که طبق موازین اسلامی جامعه را به سمت سعادت سوق دهد. ضمن این‌که می‌دانیم تبعیت از حاکم اسلامی برای همه افراد واجب است؛ حتی اگر حکم او خلاف دستورات ظاهری و اولیه باشد، (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹) لذا در شرایطی که ولی فقیه طبق قاعده مصلحت_ که از

شماره ۳۲ و ۳۳ پاییز و زمستان ۹۱

قواعد سیاسی فقه شیعی است^{۱۵} _ تشخیص دهد که باید حکم جدیدی در جامعه اجرا شود، تبعیت از آن بر همه افراد واجب می‌شود. در موضوع ما هم اگر ولی فقیه تشخیص دهد که کنترل جمعیت در این برهه از زمان ضروری است، بر مردم است که از آن پیروی کنند. پس اگر وضعیت مسلمانان طبق نظر حاکم اسلامی به صورتی باشد که جمعیت زیاد، موجب اختلال در نظام جامعه و یا سبب به وجود آمدن مفساد شود، فراوانی فرزند، رجحان و برتری خود را از دست می‌دهد.

نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که گذشت دریافتیم که حکم اولیه در مساله جمعیت، عمل به دستورات پیامبر اکرم (ص) و خاندان ایشان؛ یعنی استحباب موکد افزایش جمعیت است و این حکم می‌تواند به صلاح دید حاکم اسلامی رجحان خود را به واسطه حکم ثانوی از دست دهد.^{۱۶} اما می‌دانیم در شرایط امروزی، چون حکم ثانویه ای از جانب حاکم اسلامی مبنی بر کاهش توالد و تناسل صادر نشده است _ بلکه امر بر خلاف این مطلب است _ پس حکم اولیه بر جای خود باقی است و هنوز افزایش جمعیت و توالد و تناسل مطلوب می‌باشد.

پی‌نوشت

۱. «vasectomy» نوعی عمل جراحی در مردان برای پیشگیری از بارداری است. این روش به «بستن لوله مردان» مشهور است.
۲. «tubectomy» در لغت به معنای خارج نمودن لوله از بدن است؛ ولیکن به غلط مشهور، به جای tubal ligation که به معنی بستن لوله زنان برای جلوگیری از بارداری است به کار می‌رود.
۳. کناره گیری مرد از زن برای این‌که مرد نطفه را خارج از رحم زن بریزد.
۴. وَ سئِلَ عَنِ الْخَيْرِ فَقَالَ [عَلِيٌّ] (ع) لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ وَ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ.
۵. البته در کنار این دسته از روایات، روایاتی مبنی بر جایز نبودن عزل نیز وجود دارد که نحوه جمع این دو دسته از روایات در ادامه و در مسئله «حکم اولیه و حل تعارض ظاهری روایات» خواهد آمد.

۶. تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَافِرٌ بِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۷. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِرَجُلٍ تَزَوَّجَهَا سُوءَاءً وَوُلِدَا وَ لَا تَزَوَّجَهَا حَسَنَاءً عَاقِرًا فَإِنِّي مُبَاهٍ بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ مَا عَلِمْتُ أَنَّ الْوُلِدَانَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لِأَبَائِهِمْ يَحْضَنُهُمْ إِبْرَاهِيمُ وَ تُرَبِّيهُمْ سَارَةُ فِي جَبَلٍ مِنْ مِسْكِ وَ عَنَبٍ وَ زَعْفَرَانٍ.

۸. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: تَذَكَّرُوا الشُّؤْمَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثٍ فِي الْمَرْأَةِ وَ الدَّابَّةِ وَ الدَّارِ فَأَمَّا شُؤْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَ عُقْمُ رَحِمِهَا.

۹. تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا قَالَ: وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: وَ انْشَقُّهُ أَرْحَامًا وَ أَدْرُ شَيْءٍ أَخْلَافًا (أَخْلَامًا) وَ أَفْتِحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا. أَمَّا عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ يَظَلُّ مُحَبَّبِيًّا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ادْخُلْ! فَيَقُولُ: لِأَدْخُلُ حَتَّى يَدْخُلَ أَبُوای قَبْلِي اذْخُلْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لِمَلِكٍ مِنَ الْمَلَكِيَّةِ: ابْنَتِي بِأَبَوَيْهِ قَبْلًا مَرُّهُمَا بِهِمَا إِلَى الْجَنَّةِ. فَيَقُولُ: هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ.

۱۰. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرُزُّهُ نَسَمَةً تُنْقِلُ الْأَرْضَ بِهَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ.

۱۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا لَقِيَ يُوسُفُ ع أَخَاهُ قَالَ يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزَوَّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي قَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذَرِيَّةٌ تُنْقِلُ الْأَرْضَ بِالنَّسَبِ فَافْعَلْ.

۱۲. كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) أَنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ وَ قَالَتْ إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَيَّ تَرْبِيَّتُهُمْ لِغَلَّةِ الشَّيْءِ فَمَا تَرَى فَاكْتَسَبَ عَ إِلَيَّ اطْلَبَ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرُزُّهُمْ.

۱۳. البته در کنار این دسته از روایات، روایاتی مبنی بر جایز بودن عزل نیز وجود دارد که نحوه جمع این دو دسته از روایات در ادامه و در مسئله «حکم اولیه و حل تعارض ظاهری روایات» خواهد آمد.

۱۴. قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبِيسَارَيْنِ وَ التَّوَدُّدُ نَصْفُ الْعَقْلِ وَ الْهَمُّ نَصْفُ الْهَرَمِ.

۱۵. یکی از شعب قاعده مصلحت، قاعده حفظ نظام است. «این قاعده نیز نوعی راه حل در بحران‌ها و شرایط استثنایی است. بدین معنی که هرگاه اجرای برخی احکام اولیه موجب اختلال نظم در جامعه گردد، به مقتضای قاعده حفظ نظام از اجرای چنین حکمی هرچند که مهم و

دارای مصلحت باشد جلوگیری به عمل می‌آید.» (رک: عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹)

شماره ۳۲ و ۳۳ پاییز و زمستان ۹۱

۱۶. روایتی از طریق عبدالله بن مسعود نقل شده که در در دارنده این نکته است که در بعضی از شرایط استحباب افزایش جمعیت رجحان خود را از دست می‌دهد و آن زمانی است که ادامه زندگی جز به معصیت امکان پذیر نباشد. اما متن روایت بدین صورت است: «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لِدِينِهِ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمِنْ جُحْرٍ إِلَى جُحْرٍ كَالْتَّمَلَبِ بِأَشْبَالِهِ قَالُوا وَمَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ قَالَ إِذَا لَمْ تُتَلِ الْمَعِيشَةَ إِلَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتِ الزُّبُوبُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنَا بِالتَّزْوِيجِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَّاكَ الرَّجُلِ عَلَى يَدَيْ أَبِيهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَبَوَانِ فَعَلَى يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَ وَلَدِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَ لَا وَلَدٌ فَعَلَى يَدَيْ قَرَابَتِهِ وَ جِيرَانِهِ قَالُوا وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يُعْبِرُونَهُ بِضَيْقِ الْمَعِيشَةِ وَ يُكَلِّفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ حَتَّى يُوْرِدُوهُ مَوَارِدَ الْهَلَاكَةِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۸۸) اما باید گفت که این روایت به دلیل حضور «عبدالله بن مسعود» در سند روایت صحیح نمی‌باشد؛ زیرا کشی می‌نویسد: «از فضل بن شاذان در مورد عبدالله بن مسعود و حدیقه سوال شد. او فرمود: حدیقه مثل ابن مسعود نمی‌باشد؛ زیرا حدیقه یک رکن بود اما ابن مسعود، امر خلافت امیر المومنین (ع) بر او مشتبه شد و از غاصبان پیروی کرد و به آن‌ها میل نمود و از آن‌ها سخن می‌گفت.» (خوئی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۳۲۲) ضمن این‌که این روایت در کنار روایات فراوان دیگر، نمی‌تواند به صراحت دلالت بر این امر نماید. علاوه بر این بر فرض این‌که عبدالله بن مسعود تقه باشد، (خوئی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۳۲۳) تا روایت موثق گردد، در ادامه روایت آمده که پدران و مادران نیز از فرزندان چیزهایی را می‌خواهند که جز به معصیت قابل تحصیل نمی‌باشد و این دلالت دارد بر این‌که در آن زمان، انسان به سختی می‌تواند تقوا پیشه نماید و به سبب همین امر، این روایت دلالت مستقیم بر مسئله ازدواج و افزایش جمعیت نخواهد داشت.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، سوم.
۲. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۳. بی نا (۱۳۷۸)، «از کنترل رشد بی رویه جمعیت چه خبر»، گزارش، شماره ۹۹.
۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول.

۵. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۵)، رساله نکاحیه (کاهش جمعیت ضربه ای سنگین بر پیکر مسلمین)، مشهد: علامه طباطبایی، دوم.
۶. حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۳)، الحیاء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۷. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱)، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۹. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴)، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، اول.
۱۰. خانی، علی رضا (۱۳۷۷)، «نگاهی به عوامل جامعه شناختی رشد جمعیت در ایران»، اقتصاد (اطلاعات سیاسی اقتصادی)، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰.
۱۱. خرازی، سید محسن (۱۳۷۹)، «کنترل جمعیت و عقیم سازی»، فقه اهلبیت، ش ۲۱.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳)، معجم رجال الحدیث و طبقات الرواة، لبنان: منشورات مدینه العلم، سوم.
۱۳. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۱۶. طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸)، الوسيلة إلى نیل الفضیلة، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، اول.
۱۷. علی بن ابی طالب (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، گردآورنده: سید رضی، قم: مؤسسه نهج البلاغه، اول.
۱۸. علی بن الحسین علیهما السلام (۱۴۱۸)، الصحیفة السجادیة، قم: دفتر نشر الهادی، اول.

شماره ۳۲ و ۳۳ پاییز و زمستان ۹۱

۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی و موسی زاده، ابراهیم (۱۳۸۸)، *بایسته‌های فقه سیاسی*، تهران: انتشارات مجد، اول.
۲۰. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۲۱. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ و اصلاحات و تغییرات و ترمیم مصوب ۱۳۶۸ (۱۳۹۰)*، تدوین جهانگیر منصور، تهران: نشر دوران، هشتاد و هشت.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چهارم.
۲۳. کوفی، محمد بن محمد اشعث (بی تا)، *الجعفریات*، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی جا.
۲۴. کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶)، *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول.
۲۵. محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، دوم.
۲۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳)، *المقنعه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول.
۲۷. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، اول.